

انفال و سرگذشت تیمور

تنها بازمانده

از گورهای حبی زنان و کودکان انفال شده

« قسمت اول : از دوله نو تا دلوله باران »

عارف قربانی

مترجم : مژگان کاوسی

گردستان ۲۰۱۳

سرشناسه	احمد تیمور عبدالله، ۱۹۷۴ -
عنوان و نام پدیدآور	انفال و سرگذشت تیمور: تنها نجات‌یافته از گورهای دسته‌جمعی زنان و کودکان انفال‌شده: «بسمت اول از کوله جو تا گولامبران»/ عارف قربانی
مشخصات نشر	مترجم: مژگان کاوسی، تهران: توکلی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۱۰۰ ص: مصور.
شابک	978-964-5821-52-2
وضعیت فهرست نویسی	فبا
پانداخت	کتاب حاضر از متن کردی تحت عنوان «تیمور: تا که روزگار بویی گوری به کومه لی زن و مناله نه تفالکر اوبکتان» به فارسی برگردانده شده است.
موضوع	احمد تیمور عبدالله، ۱۹۷۴ - // خطرات
موضوع	نبرد انفال، عراق، ۱۹۸۶-۱۹۸۹ م.
موضوع	Anfal Campaign, Iraq, 1986-1989
موضوع	نسل‌کشی -- کردستان (عراق)
موضوع	(Genocide -- Kurdistan (Iraq: Province
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- فجایع -- عراق
موضوع	Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Atrocities -- Iraq
موضوع	کردستان (عراق) -- تاریخ -- قرن ۲۰ م.
موضوع	Kurdistan (Iraq: Province) -- History -- 20th century
موضوع	حلبچه (عراق) -- تاریخ -- بمباران، ۱۹۸۸ م.
موضوع	Halabjah (Iraq) -- History -- Bombardment, 1988
شناسه افزوده	عارف، ۱۹۷۰ -
شناسه افزوده	کاوسی، مژگان، ۱۳۵۵ - // مترجم
رده بندی کنگره	DSV۹/۷۱۸۰: ۸۰۳۰: ۳۹۹
رده بندی دیویی	۹۵۲/۷۰۳
شماره کاتالانسی ملی	۲۷۶۲۹۹



انفال و سرگذشت تیمور، تنها بازمانده از گورهای جمعی زنان و کودکان انفال‌شده

نویسنده: عارف قربانی

موضوع: دیدار (مصاحبه)

مترجم: مژگان کاوسی

ناشر: انتشارات توکلی

چاپ: اول ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: نقره‌آبی

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۲۱-۵۲-۲ ISBN: 978-964-5821-52-2

تهران: خیابان انقلاب- روبروی دانشگاه تهران- مجتمع فروزنده- شماره ۲۲۵

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۶۹۲۶ فکس: ۰۲۱-۶۶۹۵۷۰۸۹

E-mail: tavakolipublications@yahoo.com

پیشگفتار

در گذر سالیانی که به «انفال» پرداخته‌ام، از میان تمامی آن اسناد و مستندات و شواهد دست‌یافته، در جمع اطلاعاتی که در آن‌باره در دست‌رسمان بود، خلأ بزرگی را احساس می‌کردم؛ می‌اندیشیدم که در صورت ثبت نشدن اطلاعات «تیمور»، انفال ابل و شتن نیست.

چندین کتاب درباره‌ی انفال نوشته‌ام. با شاهدان رویدادهای انفال، قربانی و حتی جلاد گفتگو کرده‌ام. با آن‌هایی که خودشان در مسیر انفال قرار گرفته و به هر دلیلی نجات یافته بودند، ملاقات کرده‌ام. آن‌هایی که در «توپ‌زاوی کرکوک» مرکز تجمع انفال زندانی بودند؛ آن‌هایی که به کمپ «دوبز» برده شده ... نیز، آن‌هایی که به شهر صدام در «تکریت» برده و بازداشت شده بودند. آن‌هایی را که روانه‌ی «نوگره سلمان» کرده بودند و حمید، عزیز، واحد و رمضان» آن چهار جوانی که به حالت زخمی از گورهای جمع‌شده از بیابان‌های پایین عراق بازگشتند. برای همه‌ی آن‌ها وقت گذاشتم و با دقت اطلاعاتشان را ثبت کردم؛ اما هنوز هم شکافی را در ثبت آن تاریخ احساس می‌کردم؛ حس می‌کردم که اگر سرگذشت «تیمور» را روایت نکنیم، نمی‌توانیم ادعا کنیم که اطلاعاتمان کامل‌اند.

هرچند گزارش دیده‌بان حقوق بشر «میدل ایست ویچ»^۱ به‌طور ارزشمندی بعضی اطلاعات را از قول «تیمور» بیان کرده و نویسنده‌ی عرب «کنعان مکی» نیز دیداری را با «تیمور» ترتیب داده بود - این اطلاعات در دسترس بودند - ولی در هر دو مورد نقصان زیادی احساس می‌شد؛ گویی اطلاعات کامل نیستند و «تیمور» موردی است که نیاز به پیگیری بیشتری دارد؛ لذا سالیان سال منتظر فرصت ملاقاتی با «تیمور» بودم، تا که این دیدار خلاهای اطلاعات انفال را پر کرد.

او در سال ۱۹۹۶ به ایالات متحده‌ی آمریکا رفته بود و این دیدار به‌آسانی میسر نمی‌شد. پس از سرنگونی صدام در سال ۲۰۰۳ کارها برای رسیدن به هدفم کمی آسان‌تر شد.

بارها از راه‌آی ختله تلاش کردم، اما موفق نشدم. در سال ۲۰۰۹ قرار ملاقاتی گذاشتیم؛ اما پس از بازداشتش به کردستان، مدتی ناراحت و پریشان بود؛ به‌همین خاطر بار دیگر هم دیدار را به تعویق انداختیم. «تیمور» به آمریکا بازگشت. چند بار دیگر این مسئله را پیگیری کردیم تا برای دیدار در تابستان امسال (۲۰۱۳) به توافق رسیدیم.

اولین نشست در شب ۱۷ تموز^۲ در آراگاه «سم‌د» ناحیه‌ی «رزگاری» به وقوع پیوست.

ملاقات در ساعت نه شب آغاز شد و تا یک بامداد به درازا کشید. در این دیدار قسمت زیادی از گفتگو را به پایان رساندیم. دفعات دیگر در روزهای ۸/۳۰ و ۹/۱۱ - آخرین بار - به «گرمیان» رفتیم؛ در خانه‌ای که منزل کنونی «تیمور» در محله‌ی انفال شده‌هاست، دیدار کردیم.

تمام این مدت، محصور در دود پراکنده‌ی سیگارهای پیاپی به پرسش‌هایم

۱. Middle East Vich (مترجم)

۲. نام یکی از ماه‌های سریانی که تقریباً مطابق با مرداد ماه خورشیدی و ماه هفتم میلادی است. (مترجم)

پاسخ می‌داد. بارها و بارها پرده‌ی اشک مقابل چشمانش را می‌پوشاند و برای مدتی سکوت حکمفرما می‌شد.

از همان آغاز حس کردم که غم عمیقی «تیمور» را می‌آزارد. با دود پیوسته‌ی سیگارهای پی‌درپی، می‌خواست که غم‌هایش را به باد بسپارد. به قول خودش، او حالا دلش دو تکه شده بود: تکه‌ای در سینه‌اش و تکه‌ای دیگر در گورهای جمعی در بیابان! با این حال هنگام بازگو کردن رویدادها، تسلط بیشتری بر خودش داشت.

گویی انفال در تمام شب‌های پس از خود و در تمام بیست و پنج سال گذشته، مانند شلاقی با ضربه‌های دردناک، ردِ خود را در خاطرات «تیمور» برجای گذاشته است. تمام مناظر، چنان‌که گویی به عکسی می‌نگرد، مقابل چشمانش جل می‌گیرند؛ حتی مناظر دوران کودکی و خیلی پیش از انفال هم تمام و کمال در خاطرش بای گرفته بودند.

یکی از آرزوهایم این بود که همیشه برایش دعا می‌کردم که خدایا آن‌قدر زنده بمانم تا با هر پنج نجات‌یافته‌ی بیابان گفتگو کنم. در نمازهایم از خدا می‌خواستم که اطلاعات و خاطرات «تیمور» ثابت کنم. برای او هم مهم بود؛ می‌خواست تا پیش از مرگ آنچه بر سرش آمده و آنچه دیده را - دقیقاً همان‌طور که اتفاق افتاده - ثبت نماید تا تدریجاً قلمتی از تاریخ ملتش شود. برای هر دوی ما این دیدار و ثمراتش خوسیند بود. حال چه اهمیتی داشت که چه اندازه طول می‌کشد؟ برای ما «اهمیت» در بست کامل سرگذشت «تیمور» بود.

کتاب پیش‌رو، بی هیچ کم و کاستی، دربرگیرنده‌ی کامل دیدار و گفتگوی یادشده است؛ مگر قسمت‌هایی که از جهت ویراستاری و به‌کار بردن کلمات مناسب در آن دست برده باشم، وگرنه تمام سرگذشت از زبان «تیمور» روایت شده و سخن من نیست!

اطمینان دارم که اگر «تیمور» از گورهای جمعی زنان و کودکان انفال‌شده

نجات پیدا نمی‌کرد و زنده باز نمی‌گشت، نوشتن انفال و تاریخ آن تا ابد نیمه تمام می‌ماند؛ زیرا او تنها شاهد زنده‌ای بود که سرنوشت زنان و کودکان انفال شده را می‌دانست.

یا اگر خدای ناخواسته، «تیمور» هم مانند «انور طیار و حمه علی عله‌بیان» - که دو نجات‌یافته‌ی دیگر انفال بودند و به دلایل جداگانه از بین رفتند - پیش از این دیدار و گفتگو به هر دلیلی زنده نمی‌ماند، بسیاری از صفحات تاریخ انفال نازسته می‌ماندند. خوشبختانه عمر این فرصت را داد و خداوند به قدر انجام این رسالت به ما توانایی بخشید تا برای چنین امر مهمی دیدار کنیم.

آرزو مندیم ؟ حکومت کردستان، زندگی شایسته‌ای را برای «تیمور» فراهم نماید تا بدین وسیله پرشانی‌های گذشته جبران شود.

عارف قربانی